

پالایشگاه‌سازی و برنامه جامع انرژی کشور

بر اساس گزارش‌های موجود، هفت پالایشگاه جدید در کشور در برنامه ساخت قرار دارند. که این پالایشگاه‌ها عمدتاً در دو سه سال اخیر مطرح شده‌اند و مجموع ظرفیت آن‌ها بیش از یک میلیون بشکه است. در این رابطه نکاتی به شرح زیر قابل طرح است:

۱- آخرین پالایشگاه کشور که با تأخیر زیاد نسبت به برنامه به بهره برداری رسید، پالایشگاه بندرعباس در سال ۱۳۷۶ بود. این بدین معنی است که اگر از زمان بهره‌برداری پالایشگاه حساب کنیم حداقل ۱۰ سال و اگر از زمان طراحی پالایشگاه حساب کنیم در دوره‌ای بسیار طولانی‌تر، برنامه‌ای برای ساخت پالایشگاه جدید در کشور وجود نداشته است. در صورتی که در تمام این سال‌ها ما رشد سالانه قابل توجهی در مصرف فرآورده‌های نفتی داشته‌ایم و نیز در اغلب این سال‌ها واردات فرآورده برقرار بوده است. به دنبال بالارفتن شدید قیمت نفت در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶، و به تبع آن، بالا رفتن قیمت جهانی بنزین، ناگهان ارقام مربوط به هزینه واردات بنزین کشور (نه لزوماً میزان آن) افزایش قابل توجهی پیدا کرد و ما شتابان علاوه بر طراحی برنامه‌های اصلاح الگوی تولید پالایشگاه‌ها برای تولید بنزین بیشتر، یکباره و ظرف مدت نسبتاً کوتاهی حداقل هفت پالایشگاه جدید را که آن‌ها هم عمدتاً بر تولید بنزین تأکید دارند، تعریف کرده‌ایم.

توجه به این روند صرف‌نظر از رفت و آمد دولت‌ها، نوعی تأکید بر ضرورت برنامه‌ریزی را تداعی می‌کند که شایسته‌ترین و مهم‌ترین صنعت کشور یعنی صنعت نفت است.

به حق نیاز به بحث نیست که ساخت پالایشگاه‌ها که سرمایه‌گذاری‌های عظیمی را می‌طلبد، باید برمبنای یک مطالعه و پیش‌بینی دقیق از روند بلندمدت تقاضا و مصرف تک‌تک فرآورده‌های نفتی در کشور باشد و نیز روند بلندمدت وضعیت عرضه و تقاضا و قیمت‌های فرآورده‌های نفتی در جهان و روند ساخت پالایشگاه‌ها در جهان نیز بررسی شده باشد، تا معلوم شود که در کدام فرآورده‌ها در چه سال‌هایی و به چه میزان کمبود خواهیم داشت. وضعیت جهانی آن فرآورده‌ها و قیمت‌های جهانی آن‌ها چه خواهد بود و آیا واردات مقرون به صرفه خواهد بود یا تولید داخلی؟

اگر ساخت پالایشگاه به هدف صادرات فرآورده باشد مسأله بسیار پیچیده‌تر نیز خواهد بود و مطالعات بازارهای جهانی باید بسیار دقیق‌تر باشد.

باید توجه داشت که صنعت پالایش، لزوماً صنعتی سودده نیست و سال‌ها است که متوسط حاشیه سود این صنعت به صفر نزدیک شده است. سودآوری یک پالایشگاه بستگی به مکان ساخت، وضعیت هزینه‌های پالایشی، دسترسی به نفت خام و بازار، ترکیب و قیمت فرآورده‌های تولیدی و

بسیاری از عوامل دیگر دارد. وزیر اسبق نفت که هشت سال سکان وزارت نفت را در دست داشت هنوز هم معتقد است که ساخت پالایشگاه در ایران اقتصادی نیست.

وجود خوراک کافی برای پالایشگاه هم مسأله‌ای است که باید بررسی و پیش بینی شده باشد. عمر یک پالایشگاه حداقل حدود بیست و پنج سال است و لذا مطالعات آن و پیش‌بینی برای چنین دوره‌ای بسیار حساس می‌شود و نمی‌توان نگاه مقطعی به مسأله داشت. اگر مطالعات جامع و پیش بینی‌های بلندمدتی وجود داشته باشد و این پالایشگاه‌ها براساس آن تعریف شده است، مفید است که برای مطمئن‌تر شدن سرمایه‌گذاری‌ها، این مطالعات منتشر شود و در معرض نقد و بررسی قرارگیرد و با توجه به اهمیت موضوع و ابعاد سرمایه‌گذاری، نشست‌های علمی در این زمینه برگزار شود و با مطالعات دقیق‌تر ریسک سرمایه‌گذاری‌ها کاهش یابد.

۲- مکان‌یابی مناسب یک پالایشگاه نیز مستلزم مطالعات مشابهی است. تجربه پالایشگاه هشتم در بندرعباس تجربه جالب و قابل تأملی از لزوم دقت کافی در مطالعات و برنامه‌ریزی‌ها است. در زمان طراحی پالایشگاه هشتم، به این علت بندرعباس بعنوان مکان آن انتخاب شد که در آن زمان هدف از ساخت پالایشگاه، صادرات فرآورده بود. اما حتی در طول ساخت پالایشگاه، مصرف داخلی چنان رشد کرد که صنعت نفت مجبور به احداث خطلوله فرآورده از بندرعباس به رفسنجان و معکوس کردن خط لوله موجود اصفهان-رفسنجان شد تا فرآورده‌های پالایشگاه بندرعباس به مرکز کشور و مناطق اصلی مصرف منتقل شود. با این حساب بندرعباس که برای یک پالایشگاه صادراتی مکان خوبی تلقی می‌شد، برای پالایشگاهی که می‌خواست مصارف داخلی را تأمین کند، مکان نامناسبی بود. اگر در همان زمان مطالعات دقیق و درستی در زمینه روند رشد تقاضای داخلی وجود می‌داشت، شاید بندرعباس برای احداث پالایشگاه انتخاب نمی‌شد چراکه هم از محل تأمین نفت خام و هم از بازار مصرف فرآورده‌های نفتی دور بود.

۳- اگر مسأله این پالایشگاه‌ها را در چارچوب کل برنامه انرژی کشور ببینیم، موضوع پیچیده‌تر می‌شود و اهمیت ناهماهنگی میان برنامه‌ها فوری‌تر می‌شود. مثلاً بعضی از مقامات بخش گاز، اعلام کرده‌اند که بنا دارند با توسعه CNG مشکل کمبود بنزین را حل کنند. البته صاحب این قلم در برنامه توسعه CNG در سطحی که در کشور دنبال می‌شود سوال‌هایی را مطرح می‌دانم و قبلاً در این مورد نوشته‌ام (سرمقاله اقتصاد انرژی شماره ۹۸، آذرماه ۱۳۸۶)، اما در اینجا بحث این است که بین برنامه‌های مختلف در درون صنعت نفت و به طریق اولی در بخش انرژی، باید ارتباط و انسجام

وجود داشته باشد. منطقی نیست که ما از یک طرف دنبال جایگزینی CNG بجای بنزین و از طرف دیگر دنبال افزایش ظرفیت تولید بنزین در کشور باشیم.

ممکن است گفته شود که سرمایه‌گذاری پالایشگاهی و افزایش تولید بنزین، لزوماً فقط برای مصرف داخلی نیست و برای صادرات و برای اجتناب از خام فروشی هم هست. این مسأله اتفاقاً ضرورت دقت و مطالعه را بیشتر می‌نماید. در حال حاضر و تا آینده نزدیک، بنزین مازاد در جهان وجود دارد بطوری که در بعضی مقاطع در دو سال گذشته، قیمت بنزین حتی از نفت خام نیز پائین‌تر بوده است. اجتناب از خام فروشی اگر برای بازگرداندن ارزش افزوده به کشور باشد، توجیه دارد و اگر ارزش افزوده‌ای وجود نداشته باشد بی‌معنی است.

گاهی گفته می‌شود که افزایش تولید بنزین به خاطر مقاصد امنیتی و خنثی کردن تأثیرات تحریم‌های احتمالی بنزین، علیه ایران است. چنین مسأله‌ای نیز نمی‌تواند نفی‌کننده ضرورت مطالعات دقیق و بلند مدت بازار و مطالعات فنی-اقتصادی طرح‌های پالایشگاهی و تولید بنزین باشد. امنیت ملی را از طرق دیگری مانند کاهش تقاضای بنزین از طریق بالا بردن بهره‌وری سوخت و یا متنوع‌سازی سوخت ناوگان حمل و نقل کشور نیز می‌توان تأمین و تضمین نمود. اما فوریت موضوع امنیت نباید ما را از انجام مطالعات کافی غافل کند.

۴- البته فرض ما در این نوشتار بر این است که طرح‌ها هر هفت پالایشگاه بوسیله دولت و یا حداقل با محوریت دولت تعریف شده و قرار است که انجام شود.

در کشورهایی که بخش خصوصی گسترده وجود دارد و این سرمایه‌گذاری‌ها بوسیله بخش خصوصی انجام می‌شود، جای چنین نگرانی‌هایی نیست. بنگاه‌های بخش خصوصی بنگاه‌های حداکثر کننده سود هستند و تا مطمئن نباشند که طرحشان سود آور است سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. و برای اینکه طرح سودآور باشد، باید بازار و خوراک و همه چیز را بررسی کرده باشند. به علاوه، این بنگاه‌ها عمدتاً با اتکا به وام بانکی پروژه خود را تأمین مالی می‌کنند و بانک نیز باید از همه چیز مطمئن باشد. اما بخش انرژی و نفت در ایران هنوز کاملاً انحصاری است و قیمت‌ها نیز کنترل شده هستند. بنگاه‌های دولتی معمولاً در محاسبات اقتصادی و مطالعات بازار دقت کمتری دارند، گاهی ناگهان فضاهای خاصی حاکم می‌شود که راه انجام کار براساس دقت و مطالعه را می‌بندد.

این مسأله که در اغلب موارد نهایتاً شریک خارجی پیدا نمی‌شود، البته تحت تأثیر تحریم‌ها هست، اما تحریم تنها عامل نیست. شرکای خارجی، اگر بنگاه‌های اقتصادی حداکثر کننده سود باشند که

هستند، باید از امکان‌پذیری و اقتصادی بودن طرح مطمئن شوند و زمانی که چنین اطمینانی برایشان حاصل نمی‌شود، خود را کنار می‌کشند.

موانع و مشکلات ساختاری متعددی برای ورود بخش خصوصی واقعی به چنین سرمایه‌گذاری‌های عظیمی وجود دارد. البته بخش خصوصی در ایران نیز از صلاحیت‌ها و توانایی‌های لازم برای ورود به چنین سرمایه‌گذاری‌هایی برخوردار نیست. معمولاً آخر دست، بنگاه‌های دولتی، و یا شرکت‌های سرمایه‌گذاری ظاهراً خصوصی اما در واقع تحت تصمیم‌گیری دولتی و به اصطلاح "خصولتی"، باقی می‌مانند و اینجاست که اطمینان از دقت مطالعات فنی-اقتصادی ضرورت بیشتری پیدا می‌کند. در مورد مطالعات فنی-اقتصادی هم باید گفت که اگر چنین مطالعات دقیقی در مورد هر یک از این پالایشگاه‌ها وجود دارد، به جا خواهد بود که در اختیار مثلاً دانشکده‌های اقتصاد و اقتصاددانان قرار گیرد که نقد و بررسی کنند تا اقتصاد ملی از منطقی بودن و دقیق بودن این پروژه‌ها اطمینان حاصل کند.

۵- به دلایل فوق، مدیریت ساخت این پالایشگاه‌ها، نهایتاً گریبان مدیران شرکت‌های دولتی را می‌گیرد در دولت و بنگاه‌های دولتی، ده‌ها محدودیت چه در توان سازمانی و مدیریتی و چه در توان جذب تکنولوژی‌های مورد نیاز، و چه در تأمین مالی وجود دارد. با توجه به این محدودیت‌ها، تجربه تاریخی نشان می‌دهد که آغاز کردن همزمان این‌همه پروژه پالایشگاهی نتیجه‌ای جز تأخیرهای بسیار زیاد در پروژه‌ها نخواهد داشت و می‌دانیم که چنین تأخیرهایی به نوبه خود اقتصاد پروژه را مخدوش می‌کند و ممکن است برای همیشه پروژه را زیان‌ده کند. بنابراین این توقع به جایی است که این پروژه‌ها طی یک برنامه دقیق که در آن برنامه، ظرفیت‌های مالی، مدیریتی و اجرایی هم به دقت دیده شده باشد، الویت بندی شوند و به صورت متوالی اجرا شوند. در این صورت حتی مجموعه زمان اجرای این پالایشگاه‌ها ممکن است از آغاز کردن همزمان آن‌ها کمتر بشود.

۶- مسأله دیگر بحث خصوصی‌سازی است. طبق قانون برنامه چهارم توسعه، دولت نه تنها نباید دوباره وارد سرمایه‌گذاری و ساخت پالایشگاه‌های جدید بشود، بلکه باید زمینه واگذاری پالایشگاه‌های موجود به بخش خصوصی را نیز فراهم کند. در صورتی که در اغلب طرح‌های پالایشگاهی مذکور، بازهم دولت محوریت دارد. و در شرایط فعلی ساخت پالایشگاه توسط بخش خصوصی بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد. اما این دلیلی برای عدم رعایت قانون نیست. یا دولت باید تلاش کند که مشکلات بخش خصوصی را برای ورود به چنین سرمایه‌گذاری‌هایی شناسایی نموده و برطرف کند

که در آن صورت به جایگاه خود نزدیک خواهد شد، و یا باید مجلس را قانع کند که قانون را اصلاح نماید و در هر حال برای ساخت پالایشگاه جدید از مجلس مجوز قانونی دریافت نماید.

۷- اما مسأله‌ای که شاید از همه موارد فوق مهم‌تر باشد، موضوع الگوی مصرف انرژی در کشور است. وضعیت مصرف انرژی در کشور کاملاً نامطلوب است و این نکته‌ای است که بر سر آن اتفاق نظر وجود دارد.

در ایران پتانسیل عظیمی برای بهینه‌سازی مصرف انرژی در همه بخش‌ها وجود دارد و پروژه‌های زیادی را در این زمینه می‌توان تعریف و اجرا کرد که در قیمت‌های واقعی (منطقه‌ای) انرژی، اقتصادی هم هستند. اگر پروژه‌های بهینه‌سازی مصرف انرژی را به‌عنوان پروژه‌های آزاد کردن بخشی از حامل‌های انرژی که در حال حاضر مصرف می‌شوند و یا به‌عبارتی پروژه‌های تولید انرژی ببینیم. می‌توانیم این پروژه‌ها را با پروژه‌های تولید جدید حامل‌های انرژی مقایسه کنیم. برخی مطالعات نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد با سرمایه‌گذاری کمتری بر روی پروژه‌های بهینه‌سازی مصرف انرژی در مقایسه با پروژه‌های تولید انرژی، میزان بیشتری از انرژی را می‌توان تولید (آزاد) نمود. وقتی چنین شرایط و پتانسیلی در کشور وجود دارد. این سوال جدی مطرح می‌شود که کدام سرمایه‌گذاری منطقی‌تر و با منافع ملی سازگارتر است؟ این که دائماً انرژی بیشتری تولید کنیم و بد مصرف کنیم و تلف کنیم؟ یا این که از طریق اصلاح الگوی مصرف، انرژی را برای مصارف و نیازهای جدید یا برای صادرات آزاد کنیم؟

بحران بنزین، کمبود بنزین و واردات بنزین و بعضی فرآورده‌های نفتی، موجب شد که ما بخود بیاییم و بیشتر به فکر امر خطیر بهینه‌سازی بیفتیم. تجربه نشان داده است که اگر این مشکل و بحران مثلاً با افزایش تولید بنزین در کشور حل شود، بازهم امر خطیر الگوی مصرف و بحران اتلاف فراموشمان خواهد شد و همان آس و همان کاسه باقی خواهد ماند.

در این نوشتار قصد آن نبود که بگوییم پالایشگاه‌سازی خوب است یا بد. بلکه سعی کردیم نشان دهیم که آنچه اتفاق می‌افتد، تنها در صورتی که بر مبنای برنامه‌ریزی‌های جامع و بلند مدت و نه در انفعال و واکنش نسبت به مسائل روز و مقطعی باشد، نتیجه خواهد داد. در غیر این صورت باید نگران سردرگمی‌های ناشی از شتابزدگی بود.

با توجه به آنچه ذکر شد باید امیدوار بود که در دولت دهم و دور جدید وزارت نفت، برنامه‌های توسعه نفت و انرژی و امور خطیری مانند برنامه‌ریزی برای ساخت پالایشگاه و خصوصاً بهینه‌سازی مصرف انرژی، مورد توجه جدی قرار گیرد.

مدیرمسئول